

بررسی و تحلیل عنصر درونمایه در رمان «الطریق الطویل» اثر نجیب الکیلانی

زهره افضلی^۱، مهری خیری زاده^۲

چکیده

رمان، یکی از انواع داستان است که در دوره‌ی معاصر، یکی از ابزارهای مناسب برای تصویر کشیدن مسائل و مشکلات زندگی بشر و بیان افکار، عقاید و اندیشه‌ها محسوب می‌شود. این فن، اجزا و عناصر گوناگونی دارد که هر یک دارای نقش و اهمیت خاصی در ساختار هنری آن هستند. عنصر درونمایه، که گاه از آن به فکر اصلی یا مضمون یا پیام داستان تعبیر می‌شود، یکی از عناصر اساسی داستان است. این عنصر، عبارت است از: دیدگاه و جهت‌گیری نویسنده، نسبت به موضوع داستان که مانند رشته‌ای در خلال اثر کشیده شده و ضمن ایجاد وحدت و هماهنگی، اجزا و عناصر داستان را به یکدیگر پیوند می‌دهد. نویسنده، این عنصر را به‌طور صریح یا غیرصریح به‌کار گرفته و فکر و اندیشه‌ی خود را از طریق آن به خواننده القا می‌کند. خواننده نیز می‌تواند به وسیله‌ی سرنخ‌های معینی آن را از لابه‌لای اجزا داستان، کشف کند و به فکر و اندیشه‌ی نویسنده پی ببرد.

در پژوهش حاضر، عنصر درونمایه در رمان «الطریق الطویل» اثر نجیب الکیلانی، نویسنده‌ی برجسته‌ی معاصر مصری، نقد و بررسی شده است. نویسنده در رمان مذکور به منظور طرح درونمایه از روش غیرصریح، بهره‌جسته و آن را در افکار و تخیلات شخصیت‌های رمان گنجانده است. طبق بررسی‌های به‌عمل آمده، برای کشف درونمایه در این رمان اده سرنخ وجود دارد که با دقت و تأمل می‌توان این عنصر را از طریق آن‌ها استخراج کرد. بر همین اساس، استنباط می‌شود که رمان یادشده به دلیل برخورداری از عنصر درونمایه، رمانی تحلیلی و هدفدار است و نویسنده با خلاقیت و مهارت توانسته‌اید و عقیده‌ی خود را به مخاطب عرضه کند.

کلیدواژه‌ها: رمان معاصر، نجیب الکیلانی، الطریق الطویل، درونمایه.

Zahra_asha@yahoo.com

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۲۶

مقدمه

یکی از راه‌های پی بردن به ارزش و اعتبار فنون ادبی، نقد و بررسی آنهاست. فن داستان نیز از این قاعده، مستثنی نیست. در عصر حاضر، اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده داستان براساس معیارهای معینی نقد و تحلیل می‌شود و ارزش هنری و میزان تبحر نویسنده‌ی آن منوط به طریقه‌ی کاربرد اجزای داستان مطابق با ملاک‌ها و استانداردهای تعیین‌شده است. همین امر، سبب شده تا داستان نویسان، تمام تلاش خود را به منظور نگارش داستان در چارچوب علمی به کار گیرند. «نجیب الکیلانی»^۱ نویسنده‌ی اسلامی معاصر مصری نیز همانند دیگر نویسندگان داستانهای مختلفی را براساس قواعد داستان‌نویسی به رشته‌ی تحریر درآورده است.

رمان «الطریق الطویل» یکی از برجسته‌ترین داستان‌های اوست. این رمان، اولین رمانی است که نجیب آن را در زندان نگاشت و به واسطه‌ی آن جایزه وزارت آموزش و پرورش را در مسابقات رمان‌نویسی به‌دست آورد. همین امر، سبب شد که رمان مذکور از سوی وزارت آموزش و پرورش به عنوان کتاب درسی یکی از پایه‌های دبیرستان برگزیده شود. (نادی المدینة المنورة الادبی، ۱۹۹۵، ۵۴)

رمان «الطریق الطویل» که مشتمل بر بیست و سه فصل و سیصد و هیجده صفحه است، رمانی واقعگراست و اغلب صفحه‌های ترسیم‌شده در آن، تصویر روشنی از مکان‌هایی است که نویسنده از نزدیک، آنها را مشاهده کرده و شخصیت‌های آن، شخصیت‌های مأنوسی هستند که نویسنده با آنها زیسته است و بنا به عقیده برخی از ناقدان این رمان زندگی نامه نجیب است، با توجه به اینکه مناظری از روستای محل زندگی‌اش در دوران کودکی و نیز برخی از

اشخاصی که با آن‌ها زندگی کرده را در رمان به تصویر کشیده است.
(الزهرانی، ۳)

در این پژوهش، عنصر «درونمایه»، که در بردارنده‌ی پیام و فکر اصلی داستان است، بر اساس نظریات صاحب‌نظران در رمان مذکور، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد تا مشخص شود که نجیب در طرح عنصر یادشده از چه روشی استفاده کرده و آن را از طریق چه سرنخ‌هایی به مخاطب عرضه کرده و میزان توانایی او در به‌کارگیری این عنصر تا چه حدی است.

پیشینه‌ی تحقیق

با بررسی‌های به‌عمل آمده، روشن شد که پژوهش‌های ذیل، درباره‌ی نجیب الکیلانی و آثار او انجام شده است:

۱. بررسی و تحلیل نقش و جایگاه نجیب الکیلانی در داستان‌نویسی اسلامی معاصر (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد صدیقه زودرنج، فارغ‌التحصیل دانشگاه تربیت مدرس).

۲. ترجمه و نقد و بررسی کتاب «الیوم الموعود» اثر نجیب الکیلانی (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد معصومه بهمنی، فارغ‌التحصیل دانشگاه پردیس قم).

۳. شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب الکیلانی، بررسی موردی سه رمان: «لیالی ترکستان، عذراء جاکرتا و عمالقة الشمال» (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد شهلا زمانی، فارغ‌التحصیل دانشگاه بوعلی سینا).

۴. رئالیسم در داستان‌های نجیب الکیلانی با استناد به مجموعه‌ی داستانی «الکابوس» (مقاله‌ی چاپ‌شده توسط دکتر انسیه خزعلی دانشیار دانشگاه الزهراء).

۵. نقد اجتماعی رمان «الطریق الطویل» (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زینب بیگی بروجنی دانشجوی در حال تحصیل دانشگاه بوعلی سینا).

پژوهش‌های مذکور، گویای این مطلب است که آثار این نویسنده‌ی اسلامی به لحاظ اعتبار و ارزش ادبی، توجه محققان را در داخل کشور به خود جلب کرده و باعث به ثمر رسیدن فعالیت‌های تحقیقی یادشده گردیده است. بدون شک، در کشورهای عربی نیز تحقیقات بسیاری به منظور بررسی آثار نجیب صورت گرفته که ذکر آن‌ها در این مقاله، ممکن نیست. عناوین پژوهش‌های نامبرده، بیانگر موضوعات بررسی شده و محتویات آن‌هاست. آنچه درخصوص مقاله‌ی حاضر، قابل ذکر است، این که موضوع آن با موضوعات ذکرشده، تفاوت دارد؛ بنابراین موضوع مقاله به لحاظ تازگی، درخور توجه و مهم است و امید است نتایج آن، راهگشای محققان در انجام فعالیت‌های پژوهشی شود.

درونمایه (Theme)

هر داستان مطلوبی، یک کل هماهنگ را تشکیل می‌دهد؛ یعنی همه‌ی اجزای و عناصر آن با هم مرتبط بوده و تک‌تک آن‌ها برای هدف اصلی داستان، ضروری است. عنصر درونمایه نیز یکی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی داستان است که همانند سایر عناصر، نقش و اهمیت ویژه‌ای در ساختار آن دارد. درونمایه‌ی داستان که گاه از آن به فکر اصلی یا مضمون و یا پیام داستان تعبیر می‌شود، دیدگاه و جهت‌گیری نویسنده نسبت به موضوع داستان است. (مستور، ۱۳۷۹: ۳۰).

بنا به عقیده‌ی جمال میرصادقی «درونمایه، عبارت است از: اندیشه‌ای که از تجربه‌ی مؤلف اخذ می‌شود؛ اندیشه‌ای که خود زندگی در اختیار او نهاده است.» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۱۷۶)

به بیان دیگر، «درونمایه‌ی یک داستان، همان روح حاکم بر داستان و نتیجه‌ای کلی درباره‌ی زندگی است که یا داستان صریحاً آن را بیان کرده یا ما از آن استنباط می‌کنیم.» (پراین، ۱۳۷۶: ۵۷).

براساس تعریف دیگری از درونمایه، «درونمایه، همان فکر اصلی داستان است که نویسنده می‌خواهد با ارائه نظرش نکته مهمی را درباره‌ی انسان و زندگی او بیان کند.» (اسماعیل‌لو، ۱۳۸۴: ۱۸۵).

در تعاریف فوق، درونمایه به دیدگاه، اندیشه، روح حاکم و فکر اصلی تعبیر شده است. این تعابیر مترادف و مشابه، بیانگر این موضوع هستند که درونمایه، عنصری برگرفته از نوع برداشت و نگرش نویسنده نسبت به زندگی است.

«این نگاه و ادراک نویسنده از هستی، در تلقی او از موضوع داستانش تأثیر می‌گذارد و در سرتاسر اجزای آن ریزش می‌کند بدین گونه داستان هر نویسنده مثل تلقی هر کسی از هستی، از نویسنده‌ای دیگر متمایز و منحصر به فرد می‌شود.» (مستور، ۱۳۷۹: ۳۰).

درونمایه از این جهت که در سرتاسر داستان، تسری پیدا می‌کند «به منزله‌ی خط یا رشته‌ای است، که در خلال اثر کشیده می‌شود و ضمن برقراری پیوند بین وضعیت و موقعیت‌های داستان، آن را به وحدت هنری سوق می‌دهد.» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

به تعبیر دیگر، این عنصر، بیشترین اجزای داستان را دربرگرفته و آن‌ها را به یکدیگر، پیوند داده و به داستان، وحدت می‌بخشد. (پراین، ۱۳۷۶: ۵۹).

آنچه از نظریات بالا برمی‌آید، این است که درونمایه، وظیفه‌ی ایجاد هماهنگی و وحدت بین دیگر اجزای و عناصر داستان را به عهده دارد. نویسنده در این صورت بقیه‌ی عناصر را به کار می‌گیرد تا فکر و ایده‌ی خود را از طریق

آن‌ها به دیگران القاء کند؛ بنابراین استنتاج می‌شود که نگارش داستان به منظور خاصی، که همان بیان دیدگاه و ابراز عقیده‌ی نویسنده برای خواننده است، صورت می‌گیرد.

قابل ذکر است که برخی داستان‌ها بدون درونمایه به معنای فنی آن هستند (مستور، ۱۳۷۹:۳۱) و هدفی جز سرگرم کردن خوانندگان ندارند. (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۱۸۰) بر همین اساس، به دو دسته‌ی تفریحی و تحلیلی تقسیم می‌شوند. داستان‌های تفریحی، داستان‌هایی هستند که هدف آن‌ها تنها ایجاد لذت است؛ اما داستان‌های تحلیلی، علاوه بر ایجاد لذت، درک و بصیرت خواننده و آگاهی او را در زندگی گسترش داده و موجب می‌شوند، خواننده به جهان واقعی و درد و رنج‌های موجود در آن بیشتر توجه کند. (پراین، ۱۳۷۶: ۱۵).

به‌طور کلی، از مجموع مطالب ذکرشده، این نتیجه حاصل می‌شود که درونمایه در داستان، مانند روح در جسم است که وجود آن به عنوان عامل وحدت بخش و پیوند دهنده‌ی سایر اجزا و عناصر داستان، ضروری است و عملاً داستان‌هایی که از این عنصر بی‌بهره‌اند، از لحاظ فنی و هنری ارزش چندانی ندارند.

شیوه‌ی ارائه‌ی درونمایه

نویسنده، به‌منظور ارائه‌ی درونمایه و بیان آن باید به روشی متوسل شود. «گاهی پیام در جایی از داستان به‌طور صریح، به وسیله‌ی نویسنده و یا به وسیله‌ی یکی از شخصیت‌ها بیان می‌شود» (پراین، ۱۳۷۶: ۶۰) این در حالی است که اغلب نویسندگان در آثار خود از بیان صریح درونمایه‌های داستان پرهیز می‌کنند و شیوه‌های غیر صریح را برای تصویر و تشریح آن‌ها برمی‌گزینند؛ مثلاً درونمایه‌ها را در افکار، عواطف و تخیلات شخصیت‌های داستان می‌گنجانند و

خواننده از طریق تفسیر این افکار و تخیلات و برآیند موضوع داستان به درونمایه داستان پی می‌برد؛ زیرا هرچه درونمایه، ظریف‌تر و غیر صریح‌تر مطرح شود، تأثیرش بر خواننده بیشتر است. (میر صادقی، ۱۳۸۰: ۱۸۳- همداره، ۱۹۹۲: ۳۷).

با مقایسه بین دو روش یادشده، استنباط می‌شود که طرح غیرمستقیم درونمایه، بهتر از شیوه‌ی صریح و مستقیم است؛ بنابراین نویسنده باید در شیوه‌ی ارائه‌ی این عنصر، دقت لازم را به کار گیرد و برای اینکه نوشته‌اش مورد استقبال خواننده واقع شود و تأثیر و نفوذ بیشتری بر او داشته باشد، از شیوه‌ی غیرمستقیم و صریح بهره گیرد؛ زیرا همان‌طور که تجربه نشان می‌دهد، بسیاری از پندها و اندرزهایی که به‌طور غیرمستقیم، مطرح می‌شوند، اثر قابل ملاحظه‌ای بر مخاطب می‌گذارند.

طریقه کشف درونمایه

پی‌بردن به درونمایه‌ی داستان اهمیت خاصی دارد؛ زیرا این امر، باعث می‌شود که اولاً خواننده، داستان را بفهمد و ثانیاً به ارزش و اعتبار آن پی ببرد. به عقیده‌ی برخی صاحب‌نظران «اگر کوشش کنیم پیام داستانی را بیان کنیم، خیلی از جنبه‌ها و نکات ریز داستان را خواهیم فهمید و در نتیجه، به درک کاملی از داستان خواهیم رسید؛ به این ترتیب، واضح است که اگر چنین نکنیم، خیلی چیزها در داستان از نظر ما پنهان خواهد ماند.» (پراین، ۱۳۷۶: ۶۷).

کشف و بیان درونمایه‌ی داستان کاری بس حساس و ظریف است. (همان، ۶۷) درونمایه در بیشتر موارد با امواج حوادث و افکار شخصیت‌ها احاطه شده و پی‌بردن به آن برای خواننده، کار دشواری است؛ زیرا نویسنده، غالباً آن را

شرح و بسط نمی‌دهد و از آشکار کردن آن در صحنه‌ی داستان خودداری می‌کند. (ابوملحم، ۱۲۷).

به نظر اسکولز این جنبه‌ی تفسیری تحلیل ادبی، دشوارترین جنبه‌ی آن است؛ زیرا در این راه، باید علاوه بر دقیق شدن در خود اثر، چشم از آن برداریم و به جهان اندیشه‌ها و تجربه‌ها نظر بدوزیم. کشف درونمایه یا معانی یک اثر، مستلزم ایجاد ارتباط بین اثر و جهان بیرون آن است. این ارتباط، همان معناست. (اسکولز، ۱۳۸۳: ۲۲-۳۲).

بنا به گفته‌ی برخی صاحب‌نظران، برای کشف پیام داستان، دستورالعمل مشخصی وجود ندارد. بعضی اوقات، بهترین راه برای رسیدن به پیام داستان، این است که پرسیم شخصیت اصلی در داستان چه تغییری کرده است. گاهی هم می‌توانیم پرسیم که اگر شخصیت اصلی تا انتهای داستان چیزی را آموخته یا عبرتی گرفته، آن چیز یا عبرت چیست. گاه نیز بهترین راه، این است که درگیری اصلی داستان را مشخص کرده، حاصل درگیری را پیدا کنیم. (پراین، ۱۳۷۶: ۶۸).

غیر از موارد ذکرشده، سرنخ‌های دیگری برای کشف درونمایه وجود دارد. بدیهی‌ترین آن «عنوان اثر» است. گاه، «عنوان» تفکر ما را درباره‌ی آن اثر به جهت خاصی هدایت می‌کند یا اهمیت عنصری خاص را در اثر مؤکد می‌سازد. بندهایی از داستان که خود، حالت تفسیر یا اظهارنظر دارند، مثل عنوان در بحث از درونمایه اهمیتی خاص می‌یابند (اسکولز، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۴).

در مواردی که نویسنده از تفسیر و اظهارنظر صریح اجتناب می‌ورزد، نیز باید به دنبال سرنخ‌های ظریف‌تر برویم. انگاره‌های تکرار، هم‌کناری‌های کنایی، لحن روایت و سرنخ‌هایی از این قبیل قاعدتاً ما را به ارتباطات میان جهان خاص کتاب و جهان عام اندیشه‌ها راهبر می‌شوند (همان، ۲۴).

علاوه بر این، لحظه‌ی کلیدی، نقطه‌ی اوج و تأکیدهای نمادین نیز شواهد خوبی برای یافتن معنای داستان به شمار می‌روند (مستور، ۱۳۷۹: ۳۲).

کلیه سرنخ‌های مذکور، ریشه در خود اثر دارند. به جز این موارد، از راه دیگری جهت کشف درونمایه، سخن به میان آمده که در خارج اثر است. « این راه، دانش بیرونی است که مفسر وارد اثر می‌کند. اگر داستان واقع‌گرایانه باشد، خوانندگانی آن را بهتر درک می‌کنند که تجربه‌ی شان آنان را مجهز به اطلاعاتی درباره‌ی آن جنبه از واقعیت کرده باشد که داستان از آن سخن گفته است و غالباً یک رمان واقع‌گرایانه، ممکن است بر جنبه‌ای از زندگی، انگشت بگذارد که ما با آن روبه‌رو شده‌ایم؛ اما هرگز درکش نکرده‌ایم و داستان می‌تواند به ما کمک کند تا آن تجربه را روشن کنیم و به نظم آوریم.» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۲۵).

بنا بر نظرات ذکرشده درخصوص راه‌های دستیابی به درونمایه، خواننده‌ی هر داستانی ابتدا باید تمام تلاش خود را به منظور پی بردن به راه‌ها و سرنخ‌های موجود در داستان به کار گیرد و سپس از طریق آن‌ها درونمایه و پیام داستان را کشف نماید.

خلاصه‌ی رمان

رمان الطریق الطویل در بیست و سه فصل به نگارش درآمده است. نجیب در این رمان، اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مصر را هم‌زمان با شروع جنگ جهانی دوم تا زمان رهایی این کشور از یوغ استعمار پیر انگلیس به تصویر کشیده است. در این زمان، مصر به دلیل پیامدهای جنگ و سلطه‌ی استعمار انگلیس دچار نابسامانی شده بود. وجود رهبران بی‌کفایت و دست‌نشانده، مشکلات را دوچندان کرده بود. فقر، ظلم و ستم، رباخواری، بی‌عدالتی و... مردم را به ستوه آورده بود. اوضاع و احوال معیشتی خانواده سلیمان و سعید (دو شخصیت داستان) بازتابی از این آشفتگی و هرج و مرج است. این دو خانواده، قربانی وضعیت حاکم

هستند و تعدادی از فصل‌های رمان به مسائل و مشکلات آن‌ها اختصاص دارد و دیگر فصول رمان، بیانگر حوادثی است که در برهه‌ی زمانی یادشده در مصر و برخی کشورهای عربی رخ می‌دهد. اعتصاب و تظاهرات دانش‌آموزان دبیرستانی و تصمیم قاطعانه‌ی آن‌ها به منظور بیرون راندن انگلیس از مصر، در رأس این حوادث است که پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم و به علت بی‌توجهی انگلیس در محقق ساختن وعده‌های دروغین خود برای استقلال و آزادی ملت‌های استعمارزده، به وقوع می‌پیوندد.

طرح‌ریزی توطئه‌ی نابودی فلسطین در سال ۱۹۴۸ زمینه را برای شورش ملت‌هایی که از نیرنگ استعمار به ستوه آمده‌اند، مهیا ساخته و سبب می‌شود گروه‌های زیادی از مردم مصر برای نجات فلسطین، روانه‌ی میدان جنگ با اسرائیل شوند. هم‌دستی رهبران عرب با انگلیس، سرانجام منجر به پذیرش ذلت‌بار آتش‌بس و درنهایت پیروزی اسرائیل می‌شود. این امر، از دست‌نشانده‌ی رهبران عرب پرده برداشته و خشم مردم را برانگیخته و آن‌ها را برای برپایی تظاهرات گسترده در سراسر مصر مصمم می‌سازد. با روی کار آمدن دولت جدید در سال ۱۹۵۰ و عملی نکردن وعده‌های دروغین وی در اعطای استقلال و آزادی، احزاب و گروه‌های مختلف شورش را از سر می‌گیرند که در نتیجه‌ی آن، قرارداد ۱۹۳۶^۲ لغو شده و رفت و آمد جنبش مقاومت ملی در کانال سوئز، مجاز شمرده می‌شود. این امر، باعث ایجاد رعب و وحشت در پایگاه‌های انگلیسی‌ها و سرکوب وحشیانه، مردم می‌شود. اگرچه بر اثر فشار و تهدید، این بحران برای مدتی فروکش می‌کند؛ امواج دیگری در پی این بحران است که با اعلام مخالفت و بی‌اعتنایی مردم به حکومت نظامی و ارتش مسلح در روز ۲۳ جولای و ترک غیر منتظره‌ی کشور توسط ملک فاروق در روز ۲۶ جولای سال ۱۳۵۲ ظاهر می‌شود. با رفتن فاروق و در نتیجه، وحدت و هم‌بستگی مردم، سرانجام انگلیس

براساس قرارداد ۱۹۵۴ مصر را ترک می‌گوید و کانال سوئز نیز با تلاش و کوشش جمال عبدالناصر ملی می‌شود به گونه‌ای که هیچ کشوری حق دخالت در آن را ندارد. در پی این تحول عظیم و دست‌یابی مردم مصر به حقوق خود، انگلیس با هم‌دستی دو کشور فرانسه و اسرائیل، توطئه‌ی دیگری بر ضد مصر، ترتیب داده و به‌طور هم‌زمان به این کشور، اعلام جنگ می‌کند. این توطئه نیز با شرکت همه‌ی اقشار مردم، برای دفع متجاوز و اعلام آتش‌بس از طرف سازمان ملل، خنثی شده و سرانجام مصر پس از هفتاد و چهار سال از چنگال استعمار انگلیس، رهایی می‌یابد.

بررسی و تحلیل عنصر درونمایه در رمان «الطریق الطویل»

براساس نظرات و دیدگاه‌های صاحب‌نظران درباره‌ی عنصر درونمایه در ادامه به تحلیل این عنصر در رمان الطریق الطویل پرداخته می‌شود. پیش از این، اشاره شد که نجیب در این رمان، اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مصر را هم‌زمان با شروع جنگ جهانی دوم تا زمان رهایی مصر از یوغ استعمار پیر انگلیس به تصویر کشیده و حقایق و واقعیت‌های موجود در جامعه‌ی مصر را پیش روی خواننده نهاده است؛ بنابراین، رمان یادشده، رمانی واقع‌گراست. نجیب در شرح وقایع، دقت لازم را به‌کار گرفته و حوادث را با ذکر مکان و تاریخ دقیق، بازگو کرده است. او ضمن به تصویر کشیدن بسیاری از مشکلات جامعه‌ی مصر، عقاید و افکار خود را با بهره‌گیری از عنصر درونمایه به مخاطب ارائه کرده است.

بررسی به عمل آمده، نشان می‌دهد که ۱۰ سر نخ برای کشف درونمایه در این رمان، وجود دارد که همه‌ی آن‌ها در ارتباط با یکدیگر، درونمایه‌ی داستان را به خواننده، القا می‌کنند.

اولین سرنخ، عنوان داستان است. عنوان داستان «الطریق الطویل» اشاره به راهی طولانی دارد که طول و امتداد آن مشخص نیست و واژه‌ی الطریق برای خواننده مبهم است. او نمی‌داند کدامین راه، مدنظر است و ابهام هم‌چنان ادامه دارد تا اینکه در فصل هشتم داستان، پس از اتمام جنگ جهانی دوم و پیروزی متفقین، استقلال و آزادی کشور مصر از جانب انگلیس نادیده گرفته می‌شود و اینجاست که نویسنده در گفتگوی بین سلیمان و سعید از آن پرده برمی‌دارد.

سلیمان «- لقد إنتصرَ الحُلفاء و إنتهى الامرُ... المهم عندنا هو هذا السؤال: هل ستضع أصواتُ الامم الضعیفة فی حِصَمِ أغاني النصر و أهازیح السلام؟ سعید - هذا ما أعتقده أو یعتقده أی.

- إذا سنظَلُ أسرى لأعنة الاستعمار الغربي حِقبةَ أخرى.

- و سنبداً من جدید ثورات و مظاهرات و إراقة دماء.

- طریق الحرية طویل... طویل جداً و مَلِيءٌ بالشوك و الآلام و التضحيات.

- إنَّ الحملة الفرنسية لم تتجاوز حِقبةَ قصيرة.

- فالاستعمار الانجليزي أثقل ظلاً و أدهى حُطّةً». (الطریق الطویل، ۱۲۵-۱۲۶)

براساس این گفتگو نویسنده در خلال متن داستان از این راه سخن به میان آورده و آن را «طریق الحریه» می‌نامد ضمن اینکه، آن را راهی سخت و طولانی‌تر از استعمار فرانسه می‌داند.

به دنبال خیانت رهبران عرب و هم‌دستی آنان با انگلیس در جنگ اعراب و اسرائیل، راه آزادی، واقعاً سخت‌تر می‌شود؛ زیرا آن‌ها در یک جبهه، بر ضد مردم ایستاده‌اند. نویسنده، این حالت را در گفتگوی سلیمان و عمویش چنین توصیف می‌کند:

سلیمان «- ما مَصیر هذه الطاقة القوية التي في صدور الشباب حين تتكشف لهم هذه الحقائق المخزیه التي یرویها عمی؟ و هل هم یؤمنون حقاً بأنَّ الرُعاء و الملك و الاستعمار جَبْهَةٌ واحدة ضد إرادة الشعب؟

سلیمان - مادام الامر كذلك يا عمي فيجب أن نثور... بكل قوة من أجل فلسطين و
نشور ضد الانجليز.

فرید - هذه مسألة كبيرة... و طريق طويل... طويل و وعر و هیهات أن یتَمَّ بین یوم
و ليلة. «(الطریق الطویل، ۲۰۲)».

قبول آتش بس از سوی دولت‌های عربی و پایان یافتن جنگ فلسطین، که
لکه‌ی ننگی برای اعراب و موفقیتی برای سیاست انگلیس و آمریکا است، مردم
را از این حقیقت آگاه می‌سازد که مشکل آن‌ها در برابر رسیدن به آزادی نبود
رهبران مخلص و باکفایت است؛ بنابراین، اگرچه مشکلات و سختی‌های
فراوان تحمل باید کرد، پس از آن، آزادی نمایان می‌شود. در گفتگوی بین
سلیمان و عمویش فرید به این مسائل، اشاره شده است.

فرید - «لقد قَبِلتُ حُکوماتُ الدَّولِ العَرَبیَّةِ المُهَدَّئَةِ الیوم و معنی ذلك إنتهاء فلسطین.

سلیمان - لقد إنتصر الیهود أخیراً.

- بل إنتصرت السیاسیة البریطانیة و الامیرکیة.

- یا للعار.

- ثِقَ اُنَّا كَشَعوب لَسنا ضَعفاء و إنما نحن فی حاجة إلى قَادة مخلصین. هذه فِترَة کثیراً
ما تَمُرُّ بحیاة الشعوب فتخرج منها و قد تعلمت الكثير و رأَت و قاست ما لا یُسْتهانُ به
لكن بعد ذلك تأتي الحریة... الحریة التي نَعصُّ عليها و لا نُفرطُ فیها...» (الطریق
الطویل، ۲۲۲-۲۲۳).

مردم، همچنان در این راه طولانی به مسیر خود ادامه می‌دهند، تا اینکه در
سال ۱۹۵۰ انتخابات جدیدی صورت می‌گیرد و حزب اکثریت به قدرت
می‌رسد. این حزب نیز هیچ توجهی به خواسته‌های مردم در رسیدن به آزادی
نمی‌کند. مردم به خشم می‌آیند، در حالیکه خواستار لغو قرارداد ۱۹۳۶ و
اجازه‌ی حمل سلاح و تشویق جنبش مقاومت ملی به سوی کانال سوئز هستند.
بر اثر فشار مردم، این قرارداد لغو شده و مردم برخلاف میل ملک فاروق به

سوی کانال می‌شتابند. ترس و وحشت، پایگاه‌های انگلیس را فرا می‌گیرد؛ بنابراین دست به اعمال وحشیانه می‌زنند؛ اما اگر چه راه، طولانی و سخت است و می‌دانند که پادشاه از پشت به آن‌ها خنجر می‌زند، با وجود این، مصرانه، در راه رسیدن به حق خود همچنان در حرکت‌اند؛ زیرا معتقدند که ملت مؤمن، همیشه پیروز است و ارده‌اش از اراده‌ی خداوند نشأت می‌گیرد؛ هر چند که راه، طولانی باشد. عبارات ذیل، بیانگر این مسائل است:

«جاءت حكومة الأغلبية و أمل الجميع أن تستجيب لرغبات الأمة و تكون لسانها المعبر و الممثل الحقيقي لرغبتها في التحرر الكامل و الاستقلال التام... و ابتدأت سلسلة جديدة من المحادثات و المفاوضات فلم يُطق الشعب هذه المظاهر التي ملها من كثرة تكرارها و خرجت الافواج نائرة هادرة مُطالبية بالغاء معاهدة ۱۹۳۶ و إباحة حمل السلاح و تشجيع حركة المقاومة الشعبية في القنال و تحت وطأة الضغط الشعبي تمزقت هذه الوثيقة التي كانت بيننا و بين الانجليز و تسابقت جموع الشباب صوب القنال رغم أنف الملك فسَاد الذعُرُ مُعسَكَرات الانجليز فلجأوا إلى و سائلهم البربرية و تصرفاتهم الوحشية. كان الشعب كله في إهتمام و تحفُّز و إصرار على النصر. فالشعب يفهم أن الملك قد يطعنه من الخلف و مع ذلك فهو يسير في إصرار لينال حقوقه. الشعب هو الفائز دائماً مهما طال الطريق و زاد الصراع و مهما كانت الحرب التي يخوضها سجالاً... إن إرادة الشعب المؤمن من إرادة الله... لكن الطريق طويل... طويل و شاق». (الطريق الطويل، ۲۶۷-۲۶۹)

ایمان به اینکه ملت، همیشه پیروز است، باعث می‌شود که مردم با گام‌هایی استوارتر و محکم‌تر از قبل، این راه پرفراز و نشیب را پشت سر نهند و با اتحاد و هم‌بستگی خود، زمینه را برای سقوط دولت فاروق و سپس بیرون راندن استعمار انگلیس و درنهایت، خنثی کردن نقشه‌های شوم سه کشور انگلیس، فرانسه و اسرائیل در حمله به مصر فراهم کنند و اینجاست که راه به انتها می‌رسد و آزادی و استقلال محقق می‌شود.

چنان که ملاحظه شد، نجیب با نامگذاری داستان با عنوان «الطریق الطویل» و سپس تفسیر و توضیح این عنوان در بندهای مختلفی از داستان، همچون طریق الحریره، طریق وعر، طریق شاق و... کلید خوبی را برای گشودن راز درونمایه در اختیار خواننده نهاده است؛ بنابراین دومین سرنخ کشف درونمایه، همین بندهایی است که خود، حالت تفسیر دارند.

بندهای مذکور، از این جهت که عنوان داستان را تشریح و تفسیر می‌کنند، دومین سرنخ و از جهت دیگری سومین سرنخ یافتن درونمایه، محسوب می‌شوند. این بندها از جهت دیگر، تأکیدهای نمادینی هستند که نویسنده آن‌ها را در چند جای داستان به‌طور مکرر، ذکر کرده است. راه طولانی، دشوار و سخت، نمادی از دوره‌ی سیطره‌ی هفتاد و چهار ساله‌ی استعمار انگلیس بر مصر است که پیمودن آن برای مردم مصر، مآل‌آمال از سختی و مشقات فراوان است و تحمل این سختی‌ها نیز به منظور رسیدن به‌هدف خاص یعنی استقلال و آزادی است که در جای‌جای داستان تکرار شده است. در عبارات ذیل به برخی از شواهد در این زمینه، اشاره می‌شود: «الشعب کان ینادی بالحرية و الاستقلال» (ص ۶۰)، «أین هذا العالم الحر؟ هل فی مصر حرية» (ص ۶۸)، «و کان الانجلیز یُعاهدونها علی إعطائها الحرية و الاستقلال» (ص ۱۰۲)، «و قالوا سننالون إستقلالکم بعد الحرب» (ص ۱۶۰)، «بالدماء تُحررُ الاوطان» (ص ۱۶۲)، «هكذا تستطیعون أن تنالوا حریتکم» (ص ۱۶۳)، «فی الحقیقة أن الملك هو الآخر عَقَبَة کؤود فی سبیل إستقلالنا و حریتنا» (ص ۲۴۲)، «تکون لسافنا المعبر و الممثل الحقیقی لرغباتها فی التحرر الکامل و الاستقلال» (ص ۲۶۷)، «أهذا هو معنی الاستقلال و الحرية» (ص ۳۰۷).

همان‌طور که در عبارات بالا مشاهده می‌شود، کلماتی مانند طریق، الطویل، الحریره، الاستقلال و مشتقات آن‌ها در قسمت‌های مختلفی از داستان تکرار شده، بنابراین تکرار چهارمین سرنخ، کشف درونمایه است.

علاوه بر این موارد اگر داستان را با دقت نظر بررسی کنیم، به پنجمین سرنخ یعنی درگیری اصلی (Crisis) داستان پی می‌بریم. درگیری اصلی داستان، هنگامی رخ می‌دهد که انگلیس با هم‌دستی فرانسه و اسرائیل، توطئه‌ای بر ضد مصر، ترتیب داده و به این کشور، حمله می‌کند. این توطئه چینی، بعد از برکناری دولت فاروق از تخت سلطنت و ملی شدن کانال سوئز و خروج انگلیس از مصر به موجب قرارداد ۱۹۵۴ که حاصل سال‌ها تلاش و مبارزه‌ی پی در پی مردم مصر در راه رسیدن به استقلال و آزادی است، بروز کرده و موجب خشم و حیرت مردم می‌شود. این حالت از زبان سلیمان، چنین به تصویر کشیده شده است.

«ذهبتُ إلى الكُلیة یوم ۳۰ أكتوبر عام ۱۹۵۶... كان الجميعُ ذاهلین مَشدوهین. لم نَكن نتوقع مثل هذا العَدر و الهجوم الوَقیح الذي قامت به إنجلترا و فرنسا و إسرائيل مشتركین، لقد أَمَمنا قَناة السویس و هذا حق لاجدال فيه... فما معنی هذا العُدوان الثلاثي...؟! أهذا هو معنی الاستقلال و الحریة اللذین لناهما بعد كفاح السنین الطویلة؟» (الطریق الطویل، ۳۰۷).

به دنبال از سرگیری تجاوز دوباره توسط انگلیس در کنار اسرائیل و فرانسه داستان با هم‌بستگی کامل مردم و مبارزه سرسختانه‌ی آن‌ها در دفع متجاوز به نقطه‌ی اوج (Climax) می‌رسد و سرانجام این رویارویی شدید با خنثی کردن توطئه مذکور و رسیدن به آزادی و استقلال واقعی، منجر به گره‌گشایی (denouement) داستان می‌شود.

بدین ترتیب، نقطه‌ی اوج داستان، ششمین سرنخ و نتیجه‌ی درگیری اصلی داستان یعنی دستیابی به آزادی و استقلال واقعی که بعد از این مرحله نمایان می‌شود، هفتمین سرنخ برای یافتن درونمایه است.

تغییر و تحول سلیمان، شخصیت اصلی داستان (protagonist) هشتمین سرنخی است که خواننده را به سوی درونمایه سوق می‌دهد. نویسنده، در

داستان حاضر، سه مرحله‌ی کودکی، نوجوانی و جوانی او را به تصویر می‌کشد. در پی اتفاقاتی که در این مراحل برای سلیمان پیش می‌آید، حوادث دیگری که بیانگر اوضاع اجتماعی، سیاسی مصر است، رخ می‌دهد. سلیمان در جریان این حوادث، حضوری فعال دارد؛ به طوری که خواننده در تمام فصل‌های رمان، او را می‌بیند و مسائل او را دنبال می‌کند.

وی برخلاف دوستش سعید، فردی بی‌طرف و صلح‌جوست؛ به‌همین دلیل از شرکت در قیام‌های دانش‌آموزی و دانشجویی خودداری می‌کند و تنها هم و غمش درس خواندن است و همانطور که از نامش پیداست، در برابر حوادث و وقایع سر تسلیم فرود می‌آورد و سازش پیشه می‌کند. عبارت ذیل از زبان سلیمان شاهد و گواهی بر این ادعاست:

«إنَّ واجب الطالب الأول هو العلم و التحصيل و ليس المظاهرات و التجمُّه و الهتافات الصاخبة، فيوم نكون أمة مُتعلِّمة و اعية سنعرف كيف نسير و نتجنب العثرات و الزلزل. و كنت أنا شديد التأثر بهذا الرأي ساعدي علي ذلك ما جُلبتُ عليه من وداعة و ميلٍ للمسالمة و الهدوء علي عكس سعید حافظ؛ لأنه كان تأثراً مُتمرداً مُشاغباً طول حياته سواء أكان ذلك في الشارع أم في المدرسة» (الطريق الطويل، ۶۱)

سلیمان، نسبت به سیاست و دسیسه‌های پشت پرده‌ی رهبران عرب و دست‌نشانده‌ی آن‌ها آگاهی چندانی ندارد. کم‌کم بر اثر راهنمایی‌های عمویش فرید از سیاست و اوضاع کشورش اطلاع پیدا می‌کند. در فصل پایانی داستان، افکار و عقاید او متحول شده و به عنوان دانشجوی رشته‌ی پزشکی در میدان مبارزه با سه تجاوزگر انگلیس، فرانسه و اسرائیل گام می‌نهد. این مرحله‌ی که اصطلاحاً «بازشناسی» نامیده می‌شود، از مراحل مهم پویایی شخصیت او به‌شمار می‌آید؛ به این دلیل که افکارش در اثر آگاهی از برخی مسائل، تغییر کرده و برخلاف عقیده‌اش در مراحل پیشین، این بار با صلابت و استواری در نبرد، شرکت می‌کند. عبارات زیر از زبان سلیمان بیانگر تحول اوست:

سليمان «- و عُدْتُ إلى البيت من فوري و أخرجتُ إحدى ملابسِي الكشفية و إرتديتها على الفور و لم أنسَ أن أحمل معي بعض الآلات و المواد الطبية و وقفتُ أمام عمي على هذه الصورة فنظر إليَّ في إستغراب و قال :

- ما هذا؟ إلى أين؟

- فقلت في صرّامة و إصرار:

- إلى القتال...

- ماذا؟ أ صحيح ما تقول؟

- طَبَعًا إِنِّي لا أفرحُ... هل أنتظر هنا حتى يأتي الأعداء ليُعسكرُوا في الأزهر و يَدَبِّحُوا فينا كالشاة و كلنا يعرفُ مدى نَدَالَةِ اليهود و حِسَّةَ الفرنسيين و وَحْشِيَةَ الانجليز.» (الطريق الطويل، ۳۰۸).

این تحول، نتیجه‌ی عبرت‌پذیری او از جان‌فشانی و فداکاری مردم در راه رسیدن به آزادی است که همگی از پیر و جوان، زن و مرد، دانشجو، کارمند، کارگر و ... وارد کارزار شده‌اند. این مسئله، برای او عجیب و غیرقابل تصور است؛ چنانکه در توصیف آن می‌گوید: «و كنت أنظر خلف الضابط سعيد حافظ فأرى عجباً... خلیط من الغلمان و الشباب و الكهول فيهم الطالب و الشیال و الموظف و الجندي و بعض الفتیات.» (الطريق الطويل، ۳۱۲).

اما بالاخره، سليمان به يقين درمی‌یابد امتش، امتی است که در راه احقاق حق و آزادی خود از هیچ فداکاری دریغ نمی‌ورزد، همان‌گونه که به این موضوع اعتراف می‌کند. «إِنَّا أمة نعتصم بحقها و حریتها و لذلك فهي لا تُضِنُّ في هذا السبيل بأى تضحية مهما غلّت...» (الطريق الطويل، ۳۱۱).

و در این هنگام است که بدون هیچ درنگ و تردیدی، همگام با سایر مردم برای کوتاه کردن دست متجاوز، راهی میدان مبارزه می‌شود.

براساس مطالب یادشده، روشن می‌شود که شخصیت اصلی داستان با مشاهده‌ی اتحاد و یکپارچگی مردم، که در مراحل قبل به برکناری حکومت دست‌نشانده و لغو قرارداد بین مصر و انگلیس و ملی شدن کانال سوئز منجر

شده بود، به این نتیجه رسید که دستیابی به آزادی و استقلال کامل با اتحاد و مقاومت، ممکن و محقق‌شدنی است و این امر، به قشر خاصی منحصر نمی‌شود، بلکه منوط به هم‌بستگی و وحدت عامه‌ی مردم است و وظیفه‌ی او در این مرحله، درس خواندن نیست، بلکه دفاع از میهن و دفع متجاوز است؛ زیرا ادامه‌ی تحصیل فقط در گرو بهره‌مندی از آزادی امکان‌پذیر است و با وجود اینکه عمویش او را از مشارکت در مبارزه باز می‌دارد؛ اما قاطعانه، تصمیم می‌گیرد که وظیفه‌ی خود را عملی کند. گفتگوی او و عمویش در عبارت ذیل، شاهده‌ی بر این ادعاست.

فرید - «إِنَّ أَمَامَكَ الْامْتِحَانُ النَّهَائِي بَعْدَ شَهْرٍ وَنِصْفٍ وَالْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تُكْمِلَ إِسْتِعْدَادَكَ لِلْامْتِحَانِ أَوْلَاً وَحِينَئِذٍ تَصِيرُ طَبِيباً تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقُومَ بِوَأَجْبِكَ عَلَى أَمِّ وَجْهٍ. سليمان - أَعْمِي الَّذِي يَقُولُ هَذَا الْكَلَامَ لَا أَصَدِّقُ!! كُنْتُ لَا أَعْبَأُ بِمِثْلِ هَذَا الْحِمَاسِ مِنْ قَبْلِ، أَمَّا الْيَوْمَ فَهُوَ جِدٌّ مُخْتَلِفٌ...»

- يجب علينا أن نَقِفَ على حدودنا و نَقْطِعَ رِقَابَ مَنْ تُسَوَّلُ لَهُ نَفْسُهُ أَنْ يَعْتَدِي عَلَيْنَا. آن‌ها حریتنا یا عمی.» (الطریق الطویل، ۳۰۸-۳۰۹).

مطالب ذکرشده حاکی از پند گرفتن شخصیت اصلی داستان و نهمین سرنخ برای پی بردن به درونمایه است.

واقع‌گرا بودن داستان، دهمین سرنخ و آخرین سرنخی است که خواننده را برای یافتن درونمایه راهبر می‌شود. از آنجایی که این رمان، رمانی با پس‌زمینه‌ی تاریخی است که اوضاع کشور مصر را از زمان شروع جنگ جهانی دوم تا حکومت جمال عبدالناصر به نمایش می‌گذارد، بنابراین خواننده‌ای که نسبت به اوضاع مصر در این عصر، آگاهی داشته باشد، با علم به بقیه‌ی سرنخ‌ها راحت‌تر و بهتر می‌تواند به درونمایه‌ی داستان پی ببرد.

با یک جمع‌بندی کلی، از همه‌ی سرنخ‌ها و راه‌های یاد شده برای کشف درونمایه، این نتیجه حاصل می‌شود که رمان حاضر، تابلویی گویا از جامعه‌ی

نابسامان مصر است که به بیماری استعمارزدگی مبتلا شده است. فساد سیاسی، ظلم اجتماعی، رشوه‌خواری، هرج و مرج و... از عوارض این بیماری است؛ چنانکه در بخشی از داستان به آن اشاره شده است: «ما اکثر الاشياء التي كان سعيد يُريد أن يثأر لها ... حده، أخته، أهوال الحرب و آلامها، الحياة السياسية الفاسدة، الظلم الاجتماعي، الرشوة، الانحلال، لأن كل هذه الاشياء أعراض لمرض واحد هو الاستعمار.» (الطريق الطويل، ۲۷۰).

برکندن ریشه‌ی این بیماری و رهایی از آن مستلزم خیزشی عظیم، اتحادی همه‌جانبه و مبارزه‌ای طولانی است؛ از این‌رو نویسنده، از آن به راه طولانی و دشوار تعبیر کرده و درنهایت مژده داده که این راه به پایان می‌رسد. به پایان رسیدن راه، که در پی آن استقلال و آزادی از چنگال استعمار است، منوط به تلاش سرسختانه‌ی مردم است که سرانجام حاصل می‌شود؛ بنابراین می‌توان استنباط کرد که داستان دربردارنده این پیام است که «صبر و شکیبایی به‌همراه تلاش و مبارزه‌ی مستمر، بهترین راه برای غلبه بر مشکلات طاقت‌فرسا برای رسیدن به‌هدف است».

کلیه‌ی راه‌ها و سرنخ‌هایی که برای کشف درونمایه در داستان به‌کار رفته‌اند، هر یک به‌گونه‌ای دربردارنده‌ی بخشی از این پیام هستند. نامگذاری داستان با عنوان «الطريق الطويل»، بندهای تفسیرگونه و تأکیدهای نمادینی چون «طریق وعر» و «طریق شاق» کنایه از مشکل طاقت‌فرسا، تکرار مفاهیمی از قبیل «الاستقلال» و «الحرية» بیانگر هدف، درگیری اصلی و نقطه‌ی اوج داستان که موجب شرکت همه اقشار مردم در بیرون راندن استعمار شد، حاکی از تلاش و مبارزه‌ی مستمر و نتیجه‌ی درگیری اصلی یعنی تحقق استقلال و آزادی نشانگر دستیابی به‌هدف است. صبر و شکیبایی نیز در همه‌ی سرنخ‌ها نهفته است؛ زیرا در راه طولانی، مبارزه با مشکلات و هموار کردن سختی‌ها و رسیدن به مقصد، که زمان و توان زیادی را می‌طلبد، باید صبر پیشه کرد؛ در غیر این‌صورت عملی

کردن این امور محال و غیر ممکن می‌باشد و در نهایت تحول و عبرت‌پذیری شخصیت اصلی (سلیمان) مهر تأییدی برای وجود پیام مذکور در داستان است؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، او بعد از مشاهده‌ی فداکاری‌های مردم در مراحل قبل و زدودن سدهای مختلف در راه‌هدف، یقین پیدا کرد که پیمودن باقی مانده راه نیز به‌همین شیوه، امکان‌پذیر است؛ از همین‌رو در کنار آن‌ها وارد معرکه شد. این تحول و عبرت‌پذیری شخصیت اصلی در فصل پایانی داستان بروز می‌کند، با این اوصاف، خواننده‌ی توانمند و متبحر نیز در پایان داستان می‌تواند به‌همین نتیجه برسد و پیام مذکور را دریابد.

کلیه‌ی راه‌ها و سرنخ‌ها به‌جز آخرین سرنخ، ریشه در خود اثر دارند. سرنخ پایانی یعنی واقع‌گرایی رمان که از خارج وارد اثر می‌شود، به‌علت مطابقت مسائل مطرح شده با واقعیت‌ها و حقایق، بر همه‌ی این موارد صحه می‌گذارد و در کشف درونمایه‌ی داستان، کمک فراوانی به خواننده می‌کند.

نتیجه‌گیری

با بررسی به‌عمل آمده، روشن می‌شود که رمان «الطریق الطویل» به علت بهره‌مندی از عنصر درونمایه، داستانی تحلیلی و هدفدار است و با توجه به اینکه نویسنده، این عنصر را در خلال وقایع و حوادث زندگی گنجانده، بنابراین موجب گسترش سطح درک و آگاهی مخاطب نسبت به حقایق و افزایش توجهش به جهان واقعی و مسائل آن می‌شود.

نجیب، عنصر یادشده را در لابه‌لای افکار و عقاید شخصیت‌ها و از طریق عنوان داستان، بندهای تفسیرگونه، تأکیدهای نمادین، تکرار، درگیری اصلی، نقطه‌ی اوج، نتیجه‌ی درگیری اصلی، تغییر و تحول شخصیت اصلی، عبرت‌آموزی او و واقع‌گرایی رمان به خواننده عرضه کرده است؛ با این

اوصاف، وی در پیام رسانی داستان، روش غیرصریح را برگزیده و از این جهت، رمان او تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر مخاطب دارد.

بر همین اساس، استنتاج می‌شود که نجیب، ماهرانه و با تبحر خاصی، عنصر درونمایه را در رمان الطریق الطویل به کار گرفته و به وسیله‌ی آن توانسته‌اید و عقیده‌ی خود را به مخاطب القا کند، از همین رو این رمان به لحاظ ادبی و هنری از ارزش بالایی برخوردار است.

پیشنهاد

براساس آنچه در این پژوهش، نقد و بررسی شد، می‌توان دریافت که نجیب، داستان خود را بر مبنای روش علمی داستان‌نویسی نگاشته و در به‌کارگیری ماهرانه، عنصر درونمایه نیز اهتمام ویژه‌ای داشته است. از آنجایی که وی یکی از پیشگامان برجسته‌ی ادبیات اسلامی در عصر معاصر به‌شمار می‌آید و در تعدادی از رمان‌های خود، مسائل و مشکلات ملت‌های مسلمان و مبارزات آن‌ها را بر ضد ظلم و ستم استعمارگران در کشورهای اسلامی به تصویر کشیده است، بدون شک رمان‌های وی پیام‌های ارزنده‌ای را دربردارد که هدفش اصلاح جامعه، ترویج فضایل و نهی از رذایل است؛ بنابراین به پژوهشگران و محققان پیشنهاد می‌شود به‌منظور انجام فعالیت‌های پژوهشی، آثار وی را مورد توجه و عنایت قرار دهند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نجیب الکیلانی یکی از نویسندگان اسلامی معاصر مصری است که به سال ۱۹۳۱ در روستای «شرشابه» از توابع مرکز زفتی در غرب مصر متولد شد. وی با اتمام دوره ابتدایی در روستای محل سکونتش دبیرستان طنطا را برای ادامه تحصیل برگزید. در آغاز این مرحله با حزب اخوان المسلمین آشنا شد و سپس

به عضویت این حزب درآمد. (الکیلانی، نجیب، ۱۹۸۷، ۱/۱۰۹) این حزب که زاینده مقتضیات سیاسی و اجتماعی مصر در سال‌های پس از جنگ جهانی اول بود، به رهبری حسن البنا در سال ۱۹۲۸ بنیاد گرفت. مهم‌ترین اهداف این حزب، حاکمیت تعالیم اساسی اسلام بر زندگی اجتماعی و سیاسی مصر، تحقق یگانگی عرب و برافکندن یوغ قدرت‌های اروپایی از کشورهای اسلامی بود. پس از منصوب شدن جمال عبدالناصر به عنوان رئیس جمهور مصر در سال ۱۹۵۴، حزب اخوان خط مشی مخالفی با او در پیش گرفت. (عنایت، ۱۳۵۵، ۲۴۱-۲۴۰) در پی این جریان، جمال عبدالناصر حکم انحلال اخوان و دستگیری اعضای آن را صادر کرد. (کدیور، ۱۳۷۳، ۱۳۴) نجیب در این هنگام، دانشجوی سال چهارم رشته، پزشکی در دانشگاه قاهره بود که هنگام مراجعت به شرشابه در سال ۱۹۵۵ بازداشت و سپس به ده سال زندان محکوم شد.

(الکیلانی، نجیب، ۱۹۸۷، ۲۰/۲) دوران اقامت وی در زندان، فرصت مناسبی برای فعالیت‌های ادبی او فراهم آورد. نجیب در این مدت، کتاب‌های زیادی مطالعه کرد و به خواندن تفسیر کامل قرآن پرداخت. همچنین اشعار فیلسوف مشهور اقبال لاهوری را که محمد عزام ترجمه کرده بود، خواند و با آرای این فیلسوف مشهور آشنا شد و قصیده‌ی *أغانی الغرباء* را سرود. (نادی المدینه المنوره الادبی، ۱۹۹۵، ۵۳-۵۴) علاوه بر این، تعدادی رمان نگاشت. نجیب در سال ۱۹۵۹ از زندان آزاد شد. (الکیلانی، جلال، ۹-۱۰) در سال ۱۹۶۵ جمال عبدالناصر برای بار دوم، فعالیت اخوان را سرکوب کرد و اعضای آن را روانه زندان ساخت. نجیب نیز از جمله، این افراد بود که از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ را در زندان گذراند. او این بار نیز همچون گذشته، فعالیت‌های ادبی خود را ادامه داد و پس از یک سال و نیم، آزاد شد. پس از آزادی در سال ۱۹۶۸ مصر را به قصد کشورهای خلیج ترک کرد که این سفر بیست سال به طول انجامید. در این

مرحله بود که توانست فکر و ایده‌ی داستان‌های اسلامی را که از سال‌ها پیش در ذهن او نقش بسته بود، عملی سازد. وی در این دوران، داستان‌های اسلامی را که بیشتر برگرفته از تاریخ اسلام بود، به رشته‌ی تحریر درآورد. همچنین با مشاهده‌ی اوضاع کشورهای مسلمان رمان‌هایی نگاشت که بیشتر بیانگر مسائل و مشکلات جوامع اسلامی بود. (الکیلانی، نجیب، ۱۹۸۵، ۳۱-۳۲)

نجیب، پس از گذراندن عمری پربار در سال ۱۹۹۲ به مصر بازگشت و هرچند که فکر نگارش بیش از سی رمان اسلامی را در سر می‌پروراند، در سال ۱۹۵۵ به دیار باقی شتافت. (الکیلانی، جلال، ۹-۱۰)

نجیب، آثار مختلفی در زمینه‌ی شعر و نثر دارد که در اغلب آن‌ها اوضاع سیاسی و اجتماعی مصر را در دوران معاصر به تصویر کشیده است. بخش اعظم نثر نجیب، شامل داستان کوتاه و رمان است که زمینه‌ی شهرت و بلند آوازی او را در عرصه‌ی ادب فراهم کرده است. رمان‌های او که مشتمل بر هفتاد کتاب است، در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و تاریخی به نگارش درآمده است. ۲. این قرارداد، حضور نیروهای انگلیسی را در منطقه‌ی کانال سوئز تأیید می‌کرد و درحقیقت، به منزله‌ی مصالحه‌ای با دشمن اشغالگر بود. (نجاتی، ۵۵)

منابع و مأخذ

- ابوملحم، علی: فی الادب و فنونه، بیروت، بی چاپ، بی تاریخ.
- اسکولز، رابرت، ۱۳۸۳ ه.ش، عناصرداستان، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم.
- اسماعیل‌لو، صدیقه، ۱۳۸۴ ه.ش، چگونه داستان بنویسم، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات نگاه، بی‌نا چاپ.
- پراین، لارنس، ۱۳۷۶ ه.ش، تأملی دیگر در باب داستان، ترجمه‌ی محسن سلیمانی، تهران، حوزه‌هنری، مؤسسه‌ی انتشارات سوره، چاپ ششم.

- عنایت، حمید، ۱۳۵۵ ه.ش، سیری در اندیشه‌ی سیاسی عرب از حمله‌ی ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم، تهران، چاپ دوم.
- کدیور، جمیله، ۱۳۷۳ ه.ش، مصر از زاویه‌ای دیگر، انتشارات تهران، چاپ اول.
- الکیلانی، نجیب، ۱۹۸۵ م، رحلتی مع الادب الاسلامی، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
- الکیلانی، نجیب، ۱۹۸۷ م، لمحات من حیاتی، بیروت، بی نا.
- الکیلانی، نجیب، ۱۹۸۵ م، الطریق الطویل، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم.
- مستور، مصطفی، ۱۳۷۹ ه.ش، مبانی داستان کوتاه، تهران، نشر مرکز، بی نا.
- میرصادقی، جمال، ۱۳۸۰ ه.ش، عناصر داستان، انتشارات سخن، چاپ چهارم.
- نادى المدینة المنورة الادبی، ۱۹۹۵ م، دراسات فى الادب الاسلامی، جلد ۵، چاپ اول.
- نجاتی، غلامرضا: جنبش‌های ملی مصر از محمدعلی تا جمال عبدالناصر، انتشارات جهان‌آرا، بی چاپ، بی تاریخ.
- نجم، محمد یوسف، ۱۹۷۹ م، فن القصة، بیروت، دارالثقافة، بی نا.
- هداره، محمد مصطفی، ۱۹۹۲ م، دراسات فى النص العربی الحدیث، بی نا.

منابع اینترنتی

- الزهرانی، عید الدحیة: فى محور البحث عن هویة الروایة JAZ ۲۰۰۲/WWW.SUHUF_NET.SA
- الکیلانی، جلال: حوار قبل الرحیل، HTTP://ALKATTAN.JEERAN

دراسة عنصر الفكرة و تحليله في رواية الطريق الطويل لنجيب الكيلاني

زهرا افضلی^١، مهري خيري زاده^٢

الملخص

الرواية لون من ألوان القصة التي تعتبر واحدة من الأدوات الملائمة لتصوير قضايا و معضلات حياة البشر و تبيين الأفكار و الآراء في العصر الحاضر. هذا الفن يمتلك الأجزاء و العناصر المختلفة التي لكل واحدة منها دور و شأن خاص في بنيتها الفنية. عنصر الفكرة الذي يُعبّر عنه بالفكر الرئيسي تارة أو المحتوى أو رسالة القصة، من العناصر الأساسية للقصة. هذا العنصر عبارة عن: وجهة نظر الكاتب القصصي و موقفه بالنسبة إلى موضوع القصة الذي يُشدُّ كخيوط خلال الأثر الأدبي و يُوصل اجزای القصة و عناصرها بعضها ببعض ضمن إيجاد التلاحم و التناسق بينها. موظف الكاتب هذا العنصر على وجه صريح أو غير صريح و يُوحى إلى القارئ بفكره و رأيه عبره. فيستطيع القارئ أيضاً أن يعثر عليه بين ثنايا اجزاء القصة من خلال اشارات معينه و يُدرك فكر الكاتب و رأيه.

تمّ نقد و دراسة عنصر الفكرة في رواية الطريق الطويل الأثر الأدبي لنجيب الكيلاني الكاتب البارز المعاصري في هذا المقال و اتخذ الكاتب منهجاً غير صريح لعرض الفكرة في الرواية المذكورة و ادرجه في أفكار و أحيلة شخصيات الرواية.

وفقاً لدراستنا هذه هناك عشر اشارات للعثور على الفكرة في هذه الرواية التي يمكن استخلاصها عبرها بدقة و تمّعن .

على هذا الاساس توصلنا إلى أنّ الرواية التي سبق ذكرها، رواية تحليلية و هادفة بسبب تمتعها بعنصر الفكرة و قد استطاع الكاتب أن يُقدّم فكرته و رأيه إلى الملتقي بإبداع و حذق.

المفردات الرئيسية: الرواية المعاصرة، نجيب الكيلاني، الطريق الطويل، الفكرة.

١. أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة بوعلی سینا

٢. ماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة بوعلی سینا